

به نام یزدان پاک

همه سوال های

دکترای تخصصی (Ph.D)

فلسفه تعلیم و تربیت

(جلد ۱۱)

۱۴۰۳

تالیف و تدوین

گروه مولفین



۴۶. ماهیت‌گرایان در خصوص تجویز دستورالعمل برای نظام آموزشی، کدام مورد را اتخاذ می‌کنند؟
 (۱) آسان‌گیری معیارهای آکادمیک باید در آموزش منجر به رشد دسته جمعی شود.
 (۲) آموزش سازگاری باید برای با استعدادترین و گران‌جان‌ترین دانش‌آموزان تدارک شود.
 (۳) نوآوری‌های برنامه درسی و آموزشی باید در کنار موضوعات بنیادی مورد توجه قرار گیرد.
 (۴) روش‌های تربیتی باز و پیشرو، منجر به بی‌سودای کنشی در حال رشد شده است و باید تغییر کند.
۴۷. در تبیین تفاوت ایدئولوژی و فلسفه، کدام مورد درست است؟
 (۱) فلسفه‌ها، در سطح بسیار کلی، نقشی تبیینی دارند.
 (۲) ایدئولوژی‌ها در کسب معنی، به سیاست متکی نیستند.
 (۳) ایدئولوژی‌ها، دلایلی برای توضیح عمل محسوب نمی‌شوند.
 (۴) فلسفه‌ها، در حوزه اخلاق و زیبایی‌شناسی، دستوری نیستند.
۴۸. کدام مورد درباره دیدگاه‌های فیلسوفان مکتب اکسفورد، درست است؟
 (۱) مخالف اعتقاد به فلسفه در جهت فهم بیشتر بشر بودند.
 (۲) به تدوین یک نظریه در باب معنا اولویت می‌دادند.
 (۳) کاربرد کلمه را به عنوان معنای کلمه محسوب می‌کردند.
 (۴) معتقد بودند که فلسفه عمدتاً باید درصدد نظریه‌پردازی باشد.
۴۹. در تدوین برنامه درسی مدرسه در چارچوب مقوله‌های پروژه‌ای، کدام نوع پروژه شامل عینیت بخشیدن به یک طرح نظری در قالب بیرونی است؟
 (۱) خلاقانه یا سازندگی (۲) یادگیری ویژه (۳) قدرشناسی یا حفظ (۴) حل مسئله و کاوشگری
۵۰. «جان هولت» در کتاب «آزادی و فراسوی آن»، به دفاع از کدام مفهوم تربیتی می‌پردازد؟
 (۱) کاربردی کردن آموزش (۲) یادگیری باز (۳) توسعه بعد عقلانی (۴) بازسازی تجارت
۵۱. کدام موردف مبین دیدگاه «ایمانوئل کانت» در خصوص «معرفت» است؟
 (۱) شناسایی بیشتر از آنکه ساخته ما باشد، یافته ماست.
 (۲) تجربه حسی، زمینه شناسایی است ولی بنیاد آن نیست.
 (۳) در معرفت، کار فهم و خرد را نباید از یکدیگر متمایز کرد.
 (۴) باید نسبت به بستگی چیزها به هستی آن‌ها، اولویت قائل شد.
۵۲. در خصوص ویژگی‌های «فلسفه قاره‌ای»، کدام مورد درست است؟
 (۱) علوم طبیعی، مناسب‌ترین ابزار برای شناخت پدیده‌ها هستند.
 (۲) تأکید بر یکپارچگی میان نظر و عمل، افت تربیت است.
 (۳) علوم طبیعی، مناسب‌ترین ابزار برای شناخت پدیده‌ها هستند.
 (۴) هرگونه علم‌گرایی افراطی را باید به چالش کشید.
۵۳. دیدگاه زیر، مربوط به کدام مکتب تربیتی است؟
 «یکی از راه‌های تأمین مالی آموزش عالی، کوپن‌های آموزشی است که در طی آن، دولت هزینه‌های آموزش عالی را به صورت کوپن در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد و آن‌ها آزاد هستند تا بر حسب این هزینه، به انتخاب دانشگاه بپردازند.»
 (۱) لیبرالیسم (۲) نوحافظه‌کاری (۳) نولیبرالیسم (۴) سوسیالیسم
۵۴. کدام عنصر، در گفتمان تربیتی نولیبرالیسم نمی‌گنجد؟
 (۱) تجاری سازی فرهنگ (۲) خصوصی سازی نهادهای تربیتی
 (۳) گسترش فرهنگ پاسخ‌گویی و تفحص (۴) کاهش قدرت انتخاب والدین در برنامه‌های آموزشی
۵۵. یک معلم پایدارگرا چگونه بوستان و گلستان سعدی را تدریس می‌کند؟
 (۱) با توضیح عدم پیوستگی میان مسائل مطروحه در این آثار و مسائل زندگی مدرن
 (۲) با تأکید بر ضرورت بررسی کل‌گرایانه اندیشه سعدی در نسبت با زمانه او
 (۳) با توضیح نحوه تکامل کاریست زبان از زمان نگارش این آثار تا زمان حال
 (۴) با برقراری نسبت میان مضامین محوری این آثار و مسائل دوران معاصر
۵۶. موضوع مورد بررسی در «پدیدارشناسی» و «فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت» به ترتیب، به کدام مورد تعلق دارد؟
 (۱) اندیشه - ایدئولوژی (۲) تجربه - زبان (۳) عواطف - علم (۴) شهود - سیاست
۵۷. نهضت مدارس کار آمد، از حیث خاستگاه شکل‌گیری، چه نوع نظریه‌ای است؟
 (۱) برخاسته از عمل (۲) اشتقاقی (۳) به مثابه عکس‌العمل (۴) کنشی
۵۸. نظریه مقاومت، از منظر صاحب نظران مکتب انتقادی، بر چه فرضی استوار است؟
 (۱) ساختار آموزشی مدرسه با ساختار طبقاتی جامعه متناظر است.
 (۲) مدرسه، ساختار طبقاتی جامعه را بازتولید می‌کند.
 (۳) مدرسه، کاملاً تابع ساختار جامعه نیست.
 (۴) مدرسه، ساختار آموزشی بی‌طرفی دارد.



۵۹. «کمینوس» به عنوان یک فیلسوف طبیعت‌گرا در تبیین اصول آموزش و پرورش، به کدام مورد معتقد است؟
(۱) طبیعت به اقتضای شرایط در مسیر خویش، در عملیات خود آشفته می‌شود.
(۲) طبیعت، به ندرت گام‌به‌گام و بیشتر به صورت جهشی به پیش می‌رود.
(۳) طبیعت پیش از آنکه صورت به وجود آورد، ماده آن را فراهم می‌کند.
(۴) طبیعت در فرایند سازنده خود، کار خود را از جزئیات آغاز می‌کند.
۶۰. براساس نظر فیلسوفان تحلیل‌گر زبان، عبارت «جهان ذهن است»، چه نوع گزاره‌ای محسوب می‌شود؟
(۱) تحلیلی (۲) مهمل (۳) ترکیبی (۴) توتولوژی
۶۱. واقع‌گرایان طبیعی در خصوص مبحث ارزش‌ها، کدام مورد را می‌پذیرند؟
(۱) ریشه ارزش‌ها در ساختار وجودی هستی نهفته است.
(۲) ارزش‌ها، محصولی فراتر از ارزش‌گذاری‌های ما هستند.
(۳) ارزش‌ها، واقعیات اجتماعی را منعکس می‌کنند.
(۴) ارزش‌ها، ثابت و غیرقابل تغییر هستند.
۶۲. بر مبنای اصول اخلاقی فلسفه «سکولاستیک»، کدام مورد درست است؟
(۱) مخالفت شدید با اعتقاد به جبر
(۲) یکی فرض کردن الهام و عقل
(۳) وحدت وجود شرک و جبر
(۴) وجود ابدیت مشترک عقل‌ها
۶۳. «توماس هاکسلی» به عنوان یکی از مفسرین نظریه تکامل، به کدام مورد در تربیت قائل است؟
(۱) برای تحلیل و برنامه‌ریزی جهت زمان حال، باید به تحصیل گذشته همت گماشت.
(۲) برنامه کلاسیک مدرسه‌ای به دلیل نظم و نسقی که دارد، باید در اولویت باشد.
(۳) فرد تربیت شده رسمی، وقتی با زندگی روبه‌رو شود، معمولاً جزم‌گراست.
(۴) باید قانون‌های بازی را یاد گرفت و بر کاردانی شخصی در زندگی افزود.
۶۴. کدام مورد، از جمله اندیشه‌ها و تعالیم رواقیون در تربیت باستان است؟
(۱) شر جنبه تربیتی ندارد.
(۲) خیر و شر به هم وابسته نیستند.
(۳) عقل نباید بر عواطف نظارت کند.
(۴) شر واقعیت مابعدالطبیعی ندارد.



شرح منظور سؤال:

سؤال می‌پرسد که ماهیت‌گرایان (Essentialists) در مورد ارائه دستورالعمل برای نظام آموزشی، کدام رویکرد را اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر، دیدگاه ماهیت‌گرایان در خصوص چگونگی اداره و بهبود نظام آموزشی چیست؟

دلایل علمی انتخاب گزینه ۴:

ماهیت‌گرایی یک فلسفه تربیتی محافظه‌کارانه است که بر انتقال دانش و مهارت‌های ضروری و اساسی به دانش‌آموزان تأکید دارد. از دیدگاه ماهیت‌گرایان، هدف اصلی آموزش، آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه و ایفای نقش‌های مؤثر در آن است. این آماده‌سازی از طریق آموزش مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های بنیادین صورت می‌گیرد که به عنوان «ماهیت» فرهنگ و تمدن شناخته می‌شوند.

ماهیت‌گرایان معتقدند که برنامه‌های درسی باید بر موضوعات سنتی و پایدار مانند ریاضیات، علوم، تاریخ، ادبیات و زبان‌های خارجی تمرکز داشته باشند. آن‌ها همچنین بر اهمیت انضباط، سخت‌کوشی و تلاش دانش‌آموزان در یادگیری تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها، نقش معلم، انتقال دانش و مهارت‌ها به دانش‌آموزان و ایجاد محیطی منظم و ساختاریافته برای یادگیری است.

با توجه به این ویژگی‌ها، گزینه ۴ با دیدگاه ماهیت‌گرایان سازگار است. این گزینه بیان می‌کند که «روش‌های تربیتی باز و پیشرو، منجر به بی‌سوادی کنشی در حال رشد شده است و باید تغییر کند.» ماهیت‌گرایان با رویکردهای تربیتی باز و متمرکز که بر آزادی دانش‌آموز، فعالیت‌های تجربی و یادگیری اکتشافی تأکید دارند، مخالفند. آن‌ها معتقدند این روش‌ها باعث کاهش سطح دانش و مهارت‌های اساسی دانش‌آموزان و در نتیجه افزایش «بی‌سوادی کنشی» می‌شود. بی‌سوادی کنشی به معنای داشتن سواد ظاهری اما ناتوانی در استفاده از آن در زندگی واقعی و حل مسائل روزمره است. ماهیت‌گرایان طرفدار روش‌های آموزشی سنتی و ساختاریافته هستند که بر انتقال مستقیم دانش و مهارت‌ها از معلم به دانش‌آموز تأکید دارند.

در منابع علمی معتبر، دیدگاه‌های مشابهی در مورد ماهیت‌گرایی و انتقاد آن به رویکردهای متمرکز آموزشی وجود دارد. برای مثال، در کتاب «مکتب‌های فلسفی و نظریه‌های تربیتی» نوشته حسن ملکی و اکبر رهنما، به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است. همچنین، مقالات و پژوهش‌های متعددی در ژورنال‌های علمی معتبر در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت به بررسی دیدگاه‌های ماهیت‌گرایان و مقایسه آن با سایر مکاتب فلسفی پرداخته‌اند.

تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:

- **ماهیت‌گرایی (Essentialism):** یک فلسفه تربیتی است که بر آموزش دانش و مهارت‌های ضروری و اساسی تأکید دارد. هدف آن آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی در جامعه و ایفای نقش‌های مؤثر در آن است.
- **بی‌سوادی کنشی (Functional Illiteracy):** به معنای داشتن سواد ظاهری (توانایی خواندن و نوشتن ساده) اما ناتوانی در استفاده از آن در زندگی واقعی، درک متون پیچیده، حل مسائل روزمره و انجام وظایف شغلی است.
- **روش‌های تربیتی باز و پیشرو (Open and Progressive Educational Methods):** به رویکردهای آموزشی اطلاق می‌شود که بر آزادی دانش‌آموز، فعالیت‌های تجربی، یادگیری اکتشافی، خلاقیت و مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرایند یادگیری تأکید دارند. این روش‌ها در مقابل روش‌های سنتی و معلم‌محور قرار می‌گیرند.

تحلیل و تفسیر بیشتر گزینه ۴ (گزینه صحیح):

همانطور که قبلاً اشاره شد، ماهیت‌گرایی بر آموزش دانش و مهارت‌های اساسی و ضروری تأکید دارد. از دیدگاه ماهیت‌گرایان، هدف آموزش، انتقال میراث فرهنگی و دانش انباشته‌شده بشر به نسل‌های جدید است تا آن‌ها بتوانند در جامعه به طور مؤثر زندگی کنند و نقش‌های سازنده‌ای ایفا کنند. این رویکرد، در نقطه مقابل رویکردهای متمرکز و باز قرار می‌گیرد که بر آزادی دانش‌آموز، یادگیری تجربی و اکتشافی، و پرورش خلاقیت تأکید دارند.

گزینه ۴ به درستی بیان می‌کند که «روش‌های تربیتی باز و پیشرو، منجر به بی‌سوادی کنشی در حال رشد شده است و باید تغییر کند.» این گزاره دقیقاً بازتاب‌دهنده نگرانی ماهیت‌گرایان در مورد کاهش سطح دانش و مهارت‌های بنیادین در نتیجه اتخاذ رویکردهای متمرکز است. ماهیت‌گرایان معتقدند که تأکید بیش از حد بر فعالیت‌های تجربی و اکتشافی، بدون آموزش ساختاریافته دانش و مهارت‌های اساسی، منجر به ایجاد افرادی می‌شود که سواد ظاهری دارند اما قادر به استفاده مؤثر از آن در زندگی واقعی نیستند. این همان مفهوم «بی‌سوادی کنشی» است که ماهیت‌گرایان آن را نتیجه رویکردهای متمرکز می‌دانند.

نکته تخصصی در اینجا این است که ماهیت‌گرایان، «بی‌سوادی کنشی» را نه صرفاً به عنوان ناتوانی در خواندن و نوشتن، بلکه به عنوان ناتوانی در درک مفاهیم پیچیده، حل مسائل، و به‌کارگیری دانش در موقعیت‌های واقعی تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر، از دیدگاه آن‌ها، فردی که صرفاً قادر به خواندن و نوشتن باشد اما نتواند از این مهارت‌ها برای تحلیل اطلاعات، تصمیم‌گیری منطقی، و حل مسائل زندگی استفاده کند، دچار بی‌سوادی کنشی است.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱: «آسان‌گیری معیارهای آکادمیک باید در آموزش منجر به رشد دسته‌جمعی شود»** این گزینه با اصول ماهیت‌گرایی در تضاد است. ماهیت‌گرایان بر استانداردهای بالا، سخت‌کوشی، و تلاش دانش‌آموزان تأکید دارند. آسان‌گیری معیارها و تمرکز بر «رشد دسته‌جمعی» (که به معنای ارتقاء همگانی بدون توجه به سطح واقعی دانش و مهارت‌ها است) با دیدگاه آن‌ها سازگار نیست. آن‌ها معتقدند که باید استانداردهای مشخصی برای ارزیابی دانش و مهارت‌های دانش‌آموزان وجود داشته باشد و دانش‌آموزان باید برای رسیدن به این استانداردها تلاش کنند.



- گزینه ۲: «آموزش سازگاری باید برای بااستعدادترین و گران‌جان‌ترین دانش‌آموزان تدارک شود» این گزینه نیز با دیدگاه ماهیت‌گرایان همخوانی ندارد. ماهیت‌گرایان معتقدند که آموزش دانش و مهارت‌های اساسی برای همه دانش‌آموزان ضروری است، نه فقط برای گروه خاصی از آن‌ها. آن‌ها بر آموزش یکسان و استاندارد برای همه تأکید دارند تا همه دانش‌آموزان فرصت یادگیری دانش و مهارت‌های لازم برای زندگی در جامعه را داشته باشند. تمرکز بر «بااستعدادترین و گران‌جان‌ترین دانش‌آموزان» با اصل برابری آموزشی که در دیدگاه ماهیت‌گرایان وجود دارد، در تضاد است.
- گزینه ۳: «نوآوری‌های برنامه درسی و آموزشی باید در کنار موضوعات بنیادی مورد توجه قرار گیرد» در حالی که ماهیت‌گرایان لزوماً با هر نوع نوآوری مخالف نیستند، اما تأکید اصلی آن‌ها بر موضوعات بنیادی و سنتی است. آن‌ها معتقدند که ابتدا باید دانش‌آموزان در موضوعات اساسی مانند ریاضیات، علوم، تاریخ، و ادبیات به تسلط کافی برسند و سپس می‌توان به نوآوری‌ها و موضوعات جدید پرداخت. اولویت اصلی آن‌ها آموزش «ماهیت» فرهنگ و دانش بشری است و نوآوری‌ها در درجه دوم اهمیت قرار دارند. به همین دلیل، این گزینه به طور کامل با دیدگاه ماهیت‌گرایان سازگار نیست.

نکات تخصصی بیشتر در مورد این سؤال و گزینه‌ها:

- ماهیت‌گرایی در واکنش به رویکردهای مترقی و تجربه‌گرا در آموزش ظهور کرد. منتقدان این رویکردها معتقد بودند که تأکید بیش از حد بر تجربه و فعالیت دانش‌آموزان، منجر به کاهش تمرکز بر دانش و مهارت‌های اساسی شده است.
- مفهوم «بی‌سودای کنشی» در دهه‌های اخیر اهمیت زیادی پیدا کرده است. با پیچیده‌تر شدن جوامع و افزایش نیاز به مهارت‌های شناختی و تحلیلی، صرفاً داشتن سواد خواندن و نوشتن کافی نیست و افراد باید قادر به استفاده مؤثر از این مهارت‌ها در زندگی واقعی باشند.
- بحث بین رویکردهای سنتی (مانند ماهیت‌گرایی) و رویکردهای مترقی در آموزش همچنان ادامه دارد. هر کدام از این رویکردها مزایا و معایب خود را دارند و انتخاب رویکرد مناسب بستگی به اهداف آموزشی و شرایط جامعه دارد.

۴۷. گزینه ۱)

شرح منظور سؤال:

سؤال در پی تمایز قائل شدن بین دو مفهوم «ایدئولوژی» و «فلسفه» است و می‌خواهد بداند کدام گزاره به درستی این تفاوت را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، سؤال به دنبال ویژگی‌ای است که فلسفه را از ایدئولوژی متمایز می‌کند.

دلایل علمی گزینه مناسب (گزینه ۱) و تجزیه و تحلیل آن:

- گزینه ۱ بیان می‌کند: «فلسفه‌ها، در سطح بسیار کلی، نقشی تبیینی دارند.» این گزاره صحیح است، زیرا:
 - نقش تبیینی فلسفه: فلسفه به طور کلی به دنبال فهم و تبیین چرایی و چگونگی پدیده‌ها، مفاهیم و مسائل بنیادین هستی، انسان، دانش، اخلاق و غیره است. فیلسوف با طرح پرسش‌های بنیادین و ارائه استدلال‌های منطقی، سعی در روشن کردن ابعاد مختلف یک موضوع دارد. هدف فلسفه، ارائه تصویری منسجم و معقول از جهان و جایگاه انسان در آن است. این امر مستلزم تبیین و توضیح مسائل است.
 - سطح کلی: فلسفه معمولاً در سطحی کلی و انتزاعی به مسائل می‌پردازد. به جای پرداختن به جزئیات و مصادیق خاص، به دنبال اصول و مبانی کلی است که می‌توانند برای فهم موارد گوناگون به کار روند. برای مثال، فلسفه اخلاق به دنبال تبیین چیستی «خوب» و «بد» است، نه تعیین مصادیق خاص رفتارهای اخلاقی.
 - تمایز از ایدئولوژی: ایدئولوژی‌ها معمولاً نقشی «توجیهی» و «دستوری» دارند. آنها نه تنها به تبیین وضعیت موجود می‌پردازند، بلکه آن را توجیه کرده و راهکارهایی برای عمل ارائه می‌دهند. ایدئولوژی‌ها معمولاً با اهداف سیاسی و اجتماعی خاصی مرتبط هستند و سعی در بسیج و هدایت افراد در جهت تحقق آن اهداف دارند. در حالی که فلسفه به دنبال فهم حقیقت است، ایدئولوژی به دنبال تغییر واقعیت بر اساس باورهای خود است.

شرح اصطلاحات تخصصی و معادل انگلیسی آنها:

- فلسفه: (Philosophy) مطالعه مسائل بنیادین مربوط به هستی، دانش، ارزش‌ها، عقل و زبان.
- ایدئولوژی: (Ideology) مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و ایده‌ها که یک گروه یا جامعه را در جهت اهداف سیاسی و اجتماعی خاصی هدایت می‌کند.
- تبیین: (Explanation) ارائه دلیل و توضیح برای چرایی و چگونگی یک پدیده.
- توجیه: (Justification) ارائه دلیل برای درستی یا قابل قبول بودن یک عمل یا باور.
- دستوری: (Prescriptive) ارائه دستورالعمل یا قواعد برای عمل.

تحلیل و تفسیر بیشتر گزینه صحیح (گزینه ۱): «فلسفه‌ها، در سطح بسیار کلی، نقشی تبیینی دارند»:

این گزاره بر ماهیت بنیادین فلسفه تأکید دارد. فلسفه، در جستجوی فهم بنیادین و عمیق واقعیت، هستی، دانش، ارزش‌ها و ذهن است. این جستجو از طریق پرسشگری، تحلیل مفاهیم، استدلال منطقی و ارائه نظریه‌ها انجام می‌شود. هدف اصلی فلسفه، «تبیین» است؛ یعنی روشن کردن ابعاد مختلف مسائل، ارائه توضیحاتی منسجم و معقول و درک روابط بین مفاهیم و پدیده‌ها.

- جنبه تبیینی در مقابل جنبه دستوری: فلسفه، بر خلاف ایدئولوژی که غالباً دستوری و تجویزکننده است (یعنی به ما می‌گوید چگونه باید عمل کنیم)، بیشتر به دنبال «فهم» است تا «تغییر». البته این بدان معنا نیست که فلسفه هیچ تأثیری بر عمل ندارد؛ بلکه تأثیر آن از طریق تغییر در فهم و آگاهی ما از جهان و خودمان صورت می‌گیرد. برای مثال، فلسفه اخلاق به جای ارائه فهرستی از باید‌ها و نبایدها، به بررسی مفاهیم بنیادین اخلاقی مانند «خوب»، «بد»، «عدالت» و «مسئولیت» می‌پردازد و از این طریق، به ما در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی کمک می‌کند.



- **سطح کلی و انتزاعی:** فلسفه معمولاً در سطحی کلی و انتزاعی به مسائل می‌پردازد. این بدان معناست که به جای تمرکز بر جزئیات و مصادیق خاص، به دنبال اصول و مبانی کلی است که می‌توانند برای فهم موارد گوناگون به کار روند. برای مثال، فلسفه تعلیم و تربیت به جای ارائه دستورالعمل‌های خاص برای تدریس، به بررسی مفاهیم بنیادین تعلیم و تربیت مانند «هدف تعلیم و تربیت»، «ماهیت یادگیری»، «نقش معلم و دانش‌آموز» و «ارزش دانش» می‌پردازد.
 - **ارتباط با مکاتب فلسفی:** این گزاره با بسیاری از مکاتب فلسفی سازگار است. برای مثال، در ایدئالیسم، هدف فلسفه، فهم «پدیده‌های ازلی و ابدی» است که مبنای واقعیت هستند. در رئالیسم، هدف فلسفه، کشف «قوانین جهان مستقل از ذهن» است. در پراگماتیسم، هدف فلسفه، حل مسائل عملی زندگی از طریق تجربه و آزمایش است. در همه این مکاتب، جنبه تبیینی فلسفه برجسته است.
- دلایل رد سایر گزینه‌ها از منظر فلسفه تعلیم و تربیت:**

- **گزینه ۲: «ایدئولوژی‌ها در کسب معنی، به سیاست متکی نیستند»** این گزاره کاملاً نادرست است. ایدئولوژی‌ها معمولاً به شدت با سیاست مرتبط هستند و از ابزارهای سیاسی برای ترویج و تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند. در فلسفه تعلیم و تربیت، این ارتباط در نظریه‌های تربیتی مختلف به وضوح دیده می‌شود. برای مثال، نظریه‌های تربیتی مارکسیستی و فمینیستی، که ریشه در ایدئولوژی‌های خاص دارند، به دنبال تغییر ساختارهای قدرت و روابط اجتماعی از طریق تعلیم و تربیت هستند.
 - **گزینه ۳: «ایدئولوژی‌ها، دلایلی برای توضیح عمل محسوب نمی‌شوند»** این گزاره نیز نادرست است. ایدئولوژی‌ها دقیقاً به عنوان مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها، دلایلی برای توجیه و هدایت عمل افراد و گروه‌ها ارائه می‌دهند. در حوزه تعلیم و تربیت، ایدئولوژی‌ها می‌توانند اهداف، روش‌ها و محتوای آموزشی را تعیین کنند. برای مثال، یک ایدئولوژی ملی‌گرایانه ممکن است بر آموزش تاریخ و فرهنگ ملی تأکید کند و هدف آن تربیت شهروندانی وفادار به کشور باشد.
 - **گزینه ۴: «فلسفه‌ها، در حوزه اخلاق و زیبایی‌شناسی، دستوری نیستند»** این گزاره نیز نادرست است. در حالی که برخی شاخه‌های فلسفه (مانند متافیزیک) بیشتر تبیینی هستند، شاخه‌هایی مانند اخلاق و زیبایی‌شناسی می‌توانند جنبه‌های دستوری نیز داشته باشند. برای مثال، نظریه‌های اخلاقی مانند وظیفه‌گرایی کانت یا فایده‌گرایی بنتام، اصولی را برای رفتار درست ارائه می‌دهند. در فلسفه تعلیم و تربیت، نظریه‌های اخلاقی می‌توانند مبنای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان قرار گیرند. برای مثال، تأکید بر پرورش فضایل اخلاقی مانند صداقت، عدالت و مسئولیت‌پذیری، ریشه در نظریه‌های اخلاقی خاص دارد.
- نکات تخصصی بیشتر در مورد سؤال و گزینه‌ها:**
- **تمایز بین فلسفه و ایدئولوژی در تعلیم و تربیت:** در حوزه تعلیم و تربیت، تمایز بین فلسفه و ایدئولوژی بسیار مهم است. فلسفه تعلیم و تربیت به دنبال بررسی بنیادین مسائل تربیتی است، در حالی که ایدئولوژی‌های تربیتی به دنبال تحقق اهداف خاص سیاسی و اجتماعی از طریق تعلیم و تربیت هستند.
 - **تأثیر ایدئولوژی‌ها بر نظریه‌های تربیتی:** ایدئولوژی‌ها می‌توانند تأثیر عمیقی بر نظریه‌های تربیتی داشته باشند. برای مثال، ایدئولوژی‌های لیبرال، محافظه‌کار، سوسیالیست و فمینیست، هر کدام نظریه‌های تربیتی خاص خود را دارند که بر اهداف، روش‌ها و محتوای آموزشی تأثیر می‌گذارند.
 - **نقش فلسفه در نقد ایدئولوژی‌ها:** فلسفه می‌تواند نقش مهمی در نقد و بررسی ایدئولوژی‌ها داشته باشد. فیلسوف با تحلیل مفاهیم و استدلال‌های ایدئولوژیک، می‌تواند نقاط قوت و ضعف آنها را آشکار کند و به ما در انتخاب آگاهانه بین آنها کمک کند.

گزینه ۳) . ۴۸

شرح منظور سوال:

سوال در پی یافتن گزینه‌ای است که به درستی دیدگاه فیلسوفان مکتب آکسفورد را در مورد معنای کلمات و نقش فلسفه بیان کند.

دلایل علمی انتخاب گزینه ۳ (کاربرد کلمه را به عنوان معنای کلمه محسوب می‌کردند):

مکتب آکسفورد، که به عنوان فلسفه زبان متعارف (Ordinary Language Philosophy) نیز شناخته می‌شود، در اواسط قرن بیستم در دانشگاه آکسفورد شکل گرفت. فیلسوفان این مکتب، مانند گیلبرت رایل (Gilbert Ryle)، جان آستین (John Austin) و پیتر استراوسن (Peter Strawson)، بر این باور بودند که بسیاری از مسائل فلسفی ناشی از سوء تفاهم‌ها و ابهاماتی است که در استفاده از زبان روزمره وجود دارد. آن‌ها معتقد بودند که برای حل این مسائل، باید به دقت به نحوه کاربرد کلمات در زبان متعارف توجه کرد.

به عبارت دیگر، آن‌ها "معنا" را نه به عنوان یک موجودیت انتزاعی یا ذهنی، بلکه به عنوان نحوه "کاربرد" کلمه در موقعیت‌های مختلف زبانی تعریف می‌کردند. به جای جستجوی تعریف‌های دقیق و منطقی برای کلمات، آن‌ها به بررسی چگونگی استفاده از کلمات در گفتار و نوشتار روزمره می‌پرداختند. برای مثال، به جای اینکه بپرسند "عدالت چیست؟"، آن‌ها بررسی می‌کردند که کلمه "عدالت" در چه موقعیت‌هایی و با چه معانی به کار می‌رود.

این رویکرد، در مقابل رویکردهای پیشین در فلسفه تحلیلی، که بر منطق صوری و زبان ایده‌آل تأکید داشتند، قرار می‌گرفت. فیلسوفان مکتب آکسفورد معتقد بودند که زبان روزمره، با تمام پیچیدگی‌ها و ابهاماتش، منبع غنی‌ای برای فهم مفاهیم فلسفی است.

تجزیه و تحلیل:

گزینه ۳ به طور مستقیم به این ایده اصلی مکتب آکسفورد اشاره دارد که "کاربرد کلمه به عنوان معنای کلمه محسوب می‌شد". این بدان معناست که برای فهم معنای یک کلمه، باید به نحوه استفاده از آن در زبان روزمره توجه کرد، نه به تعریف‌های انتزاعی یا منطقی. این رویکرد، تأکید زیادی بر زمینه (context) و موقعیت زبانی دارد.



شرح اصطلاحات تخصصی و معادل انگلیسی:

- فلسفه زبان متعارف (Ordinary Language Philosophy) مکتبی در فلسفه تحلیلی که بر بررسی نحوه کاربرد کلمات در زبان روزمره برای حل مسائل فلسفی تأکید دارد.
 - کاربرد (Use): نحوه به کار رفتن یک کلمه در موقعیت‌های مختلف زبانی. در مقابل "معنا" به عنوان یک موجودیت انتزاعی.
 - زمینه (Context): موقعیتی که یک کلمه در آن به کار می‌رود و بر معنای آن تأثیر می‌گذارد.
- تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی بیشتر گزینه صحیح (گزینه ۳: کاربرد کلمه را به عنوان معنای کلمه محسوب می‌کردند):
- همانطور که قبلاً گفته شد، هسته اصلی فلسفه زبان متعارف (مکتب آکسفورد) بر این ایده استوار است که معنای یک کلمه در نحوه استفاده آن در زبان روزمره نهفته است. این دیدگاه، رویکردی "کارکردگرا" (functionalist) "به معنا محسوب می‌شود. به جای جستجوی جوهره‌ای ذاتی برای کلمات، فیلسوفان این مکتب به بررسی "نقش" کلمات در جملات و گفتمان‌های مختلف می‌پرداختند.
- برای مثال، کلمه "بازی" را در نظر بگیرید. تعریف دقیق و جامعی از "بازی" ارائه کردن دشوار است. اما ما به راحتی می‌توانیم تشخیص دهیم که این کلمه در موقعیت‌های مختلف، مانند "بازی فوتبال"، "بازی با کلمات"، "بازی نقش" و غیره، چگونه به کار می‌رود و چه معانی متفاوتی را منتقل می‌کند. فیلسوفان آکسفورد معتقد بودند که همین "کاربرد"های متنوع، معنای واقعی کلمه "بازی" را شکل می‌دهند.
- این رویکرد، پیامدهای مهمی برای فلسفه داشت. اولاً، تأکید بر زبان روزمره، فلسفه را از انتزاع بیش از حد دور می‌کرد و آن را به مسائل واقعی زندگی مرتبط می‌ساخت. ثانیاً، این رویکرد، روش جدیدی برای حل مسائل فلسفی ارائه می‌داد. به جای تلاش برای یافتن پاسخ‌های متافیزیکی یا منطقی، فیلسوفان به تحلیل دقیق زبان و نحوه کاربرد کلمات می‌پرداختند.
- نقد: برخی از منتقدان، رویکرد مکتب آکسفورد را به دلیل تمرکز بیش از حد بر زبان روزمره و نادیده گرفتن نقش منطق و نظریه‌پردازی مورد انتقاد قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که صرف تحلیل زبان نمی‌تواند به حل تمام مسائل فلسفی منجر شود.
- علت عدم انتخاب سایر گزینه‌ها:**
- گزینه ۱: مخالف اعتقاد به فلسفه در جهت فهم بیشتر بشر بودند. این گزینه کاملاً نادرست است. فیلسوفان مکتب آکسفورد نه تنها مخالف فلسفه نبودند، بلکه معتقد بودند که فلسفه با تحلیل دقیق زبان می‌تواند به فهم بهتر انسان از جهان و خودش کمک کند. آن‌ها صرفاً با رویکردهای سنتی فلسفه که بر متافیزیک و نظریه‌پردازی انتزاعی تأکید داشتند، مخالف بودند.
 - گزینه ۲: به تدوین یک نظریه در باب معنا اولویت می‌دادند. این گزینه نیز با دیدگاه مکتب آکسفورد مغایرت دارد. آن‌ها به جای تدوین یک "نظریه" جامع در مورد معنا، بر تحلیل "کاربرد" کلمات در زبان روزمره تأکید داشتند. آن‌ها معتقد بودند که معنا نه در یک نظریه انتزاعی، بلکه در نحوه استفاده واقعی از زبان نهفته است.
 - گزینه ۴: معتقد بودند که فلسفه عمدتاً باید در صدد نظریه‌پردازی باشد. این گزینه نیز با رویکرد ضد نظریه‌پردازی مکتب آکسفورد در تضاد است. آن‌ها معتقد بودند که فلسفه باید به جای نظریه‌پردازی، به تحلیل دقیق زبان و رفع ابهامات و سوء تفاهم‌های زبانی بپردازد.
- نکات تخصصی بیشتر در مورد سوال و گزینه‌ها:**
- مکتب آکسفورد در واکنش به رویکردهای "صورت‌گرا" (formalist) "در فلسفه زبان، مانند رویکردهای اولیه ویتگنشتاین و منطق‌دانان، شکل گرفت. آن‌ها معتقد بودند که تمرکز بیش از حد بر منطق صوری و زبان ایده‌آل، از واقعیت پیچیده و پویای زبان روزمره غافل می‌شود.
 - مفهوم "بازی زبانی" (language-game) "که توسط ویتگنشتاین متأخر مطرح شد، تأثیر زیادی بر فیلسوفان مکتب آکسفورد داشت. این مفهوم بر این ایده تأکید دارد که زبان مجموعه‌ای از "بازی‌ها"ی مختلف است که هر کدام قوانین و کاربردهای خاص خود را دارند.
 - فیلسوفان مکتب آکسفورد، به ویژه جان آستین، به تحلیل "اعمال گفتاری" (speech acts) "پرداختند. آن‌ها نشان دادند که زبان نه تنها برای بیان گزاره‌ها، بلکه برای انجام اعمال مختلف، مانند وعده دادن، دستور دادن، عذرخواهی کردن و غیره، نیز به کار می‌رود.
- در مجموع، گزینه ۳ به بهترین شکل دیدگاه اصلی مکتب آکسفورد را در مورد معنای کلمات و نقش فلسفه بیان می‌کند. آن‌ها معتقد بودند که معنا در کاربرد کلمات در زبان روزمره نهفته است و فلسفه باید به تحلیل دقیق این کاربردها بپردازد.
- گزینه ۱) . ۴۹

شرح منظور سوال:

- سوال به دنبال شناسایی نوعی از پروژه در برنامه درسی است که هدف آن، تبدیل یک ایده یا طرح نظری به یک محصول یا نتیجه ملموس و بیرونی باشد. به عبارت دیگر، کدام نوع پروژه، تجسم عملی یک مفهوم یا نظریه است؟
- دلایل علمی انتخاب گزینه ۱ (خلاقانه یا سازندگی):**
- پروژه‌های خلاقانه یا سازندگی، به طور مشخص بر خلق چیزی جدید و ملموس تمرکز دارند. این نوع پروژه‌ها، دانش‌آموزان را تشویق می‌کنند تا ایده‌ها و تصورات خود را به شکل‌های مختلف، مانند ساخت یک مدل، نوشتن یک داستان، طراحی یک نرم‌افزار، اجرای یک نمایش، یا خلق یک اثر هنری، عینیت بخشند.



در این نوع پروژه‌ها، فرایند یادگیری با عمل و تجربه مستقیم همراه است. دانش‌آموزان نه تنها دانش نظری را فرا می‌گیرند، بلکه آن را در عمل به کار می‌برند و نتایج ملموسی را خلق می‌کنند. این امر باعث تعمیق یادگیری، افزایش انگیزه و پرورش خلاقیت در آن‌ها می‌شود. به عنوان مثال، در یک پروژه خلاقانه در درس علوم، دانش‌آموزان می‌توانند مدلی از یک دستگاه یا سیستم بدن انسان را بسازند. در این فرایند، آن‌ها نه تنها با ساختار و عملکرد آن دستگاه آشنا می‌شوند، بلکه مهارت‌های عملی مانند کار با ابزار، حل مسئله و کار گروهی را نیز تقویت می‌کنند.

تجزیه و تحلیل:

گزینه ۱ به طور مستقیم به هدف اصلی پروژه‌های خلاقانه یا سازندگی اشاره دارد که همانا "عینیت بخشیدن به یک طرح نظری در قالب بیرونی" است. این نوع پروژه‌ها، پلی بین دنیای ایده‌ها و دنیای واقعیت ایجاد می‌کنند و به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا دانش خود را به شکل‌های ملموس و قابل فهم برای خود و دیگران تبدیل کنند.

شرح اصطلاحات تخصصی و معادل انگلیسی:

- **پروژه خلاقانه/سازندگی: (Creative/Constructive Project)** نوعی از پروژه که هدف آن، خلق یک محصول یا نتیجه ملموس و جدید است.
- **عینیت بخشیدن: (Objectification/Materialization)** تبدیل یک ایده یا طرح نظری به یک شیء یا نتیجه ملموس و قابل مشاهده.
- **طرح نظری: (Theoretical Plan/Conceptual Design)** یک ایده یا مفهوم انتزاعی که هنوز به شکل عملی پیاده‌سازی نشده است.

تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی بیشتر گزینه صحیح (گزینه ۱: خلاقانه یا سازندگی):

پروژه‌های خلاقانه یا سازندگی، تجسم عملی ایده‌ها و نظریه‌ها هستند. این نوع پروژه‌ها، دانش‌آموزان را به فراتر از یادگیری صرف مطالب نظری سوق می‌دهند و آن‌ها را درگیر فرایندی فعال و سازنده می‌کنند. در این فرایند، دانش‌آموزان با استفاده از دانش و مهارت‌های خود، چیزی جدید خلق می‌کنند که قبلاً وجود نداشته است. این "خلق کردن" می‌تواند شامل ساخت یک محصول فیزیکی، طراحی یک سیستم، ارائه یک راه‌حل جدید برای یک مسئله، یا خلق یک اثر هنری باشد.

نکته کلیدی در پروژه‌های خلاقانه، تأکید بر "نوآوری" و "اصالت" است. دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا ایده‌های خود را به شیوه‌ای منحصر به فرد و خلاقانه بیان کنند. این امر باعث پرورش تفکر خلاق، حل مسئله، و کارآفرینی در آن‌ها می‌شود.

ارتباط با مکاتب فلسفی:

این نوع پروژه‌ها با رویکردهای پراگماتیسم و سازنده‌گرایی در فلسفه تعلیم و تربیت همخوانی زیادی دارند. پراگماتیسم بر یادگیری از طریق تجربه و عمل تأکید دارد، و سازنده‌گرایی بر این باور است که دانش‌آموزان دانش خود را به صورت فعالانه و از طریق تعامل با محیط و تجربیات خود می‌سازند. پروژه‌های خلاقانه، فرصتی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند تا این اصول را در عمل تجربه کنند.

نقد: برخی منتقدان ممکن است بر این باور باشند که تمرکز بیش از حد بر پروژه‌های خلاقانه، می‌تواند منجر به نادیده گرفتن اهمیت یادگیری مطالب پایه و دانش نظری شود. بنابراین، لازم است که در طراحی برنامه درسی، تعادلی بین یادگیری نظری و فعالیت‌های عملی و خلاقانه برقرار شود.

علت عدم انتخاب سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۲ (یادگیری ویژه):** پروژه‌های یادگیری ویژه، معمولاً بر تعمیق دانش در یک زمینه خاص تمرکز دارند. این پروژه‌ها ممکن است شامل تحقیقات گسترده، مطالعات موردی، یا ارائه گزارش باشند. هرچند این نوع پروژه‌ها می‌توانند بسیار ارزشمند باشند، اما هدف اصلی آن‌ها "عینیت بخشیدن به یک طرح نظری در قالب بیرونی" نیست.

- **گزینه ۳ (قدرشناسی یا حفظ):** پروژه‌های قدرشناسی یا حفظ، بیشتر بر تجربه زیبایی‌شناختی و لذت بردن از هنر و ادبیات تمرکز دارند. این پروژه‌ها می‌توانند شامل بازدید از موزه‌ها، شرکت در کنسرت‌ها، یا خواندن و تحلیل آثار ادبی باشند. هدف اصلی این پروژه‌ها، پرورش حس زیبایی‌شناسی و درک ارزش‌های فرهنگی است، نه خلق یک محصول ملموس.

- **گزینه ۴ (حل مسئله و کاوشگری):** پروژه‌های حل مسئله و کاوشگری، بر یافتن راه‌حل برای یک مسئله یا پاسخ به یک سؤال تمرکز دارند. این پروژه‌ها می‌توانند شامل تحقیقات علمی، آزمایش‌ها، یا پروژه‌های مهندسی باشند. هرچند این نوع پروژه‌ها می‌توانند منجر به خلق یک محصول یا راه‌حل جدید شوند، اما تمرکز اصلی آن‌ها بر فرایند حل مسئله و رسیدن به یک پاسخ است، نه صرفاً خلق یک شیء یا اثر هنری.

نکات تخصصی بیشتر در مورد سوال و گزینه‌ها:

- دسته‌بندی انواع پروژه‌ها می‌تواند بر اساس معیارهای مختلفی انجام شود، مانند هدف پروژه، نوع فعالیت‌ها، یا سطح پیچیدگی. دسته‌بندی ارائه شده در سوال، یکی از این روش‌ها است که بر اساس هدف اصلی پروژه صورت گرفته است.
- پروژه‌های خلاقانه می‌توانند به صورت فردی یا گروهی انجام شوند. کار گروهی در این نوع پروژه‌ها، فرصتی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا مهارت‌های همکاری، ارتباط، و حل مسئله گروهی را نیز تقویت کنند.
- ارزیابی پروژه‌های خلاقانه باید بر اساس معیارهای مشخص و شفافی انجام شود. این معیارها می‌توانند شامل نوآوری، کیفیت محصول، فرایند کار، و ارائه نهایی باشند.

در نهایت، گزینه ۱ به بهترین شکل هدف اصلی پروژه‌های خلاقانه یا سازندگی را بیان می‌کند که همانا عینیت بخشیدن به یک طرح نظری در قالب بیرونی است. این نوع پروژه‌ها، نقش مهمی در پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی، و مهارت‌های عملی دانش‌آموزان دارند.



۵۰. گزینه ۲)

شرح منظور سوال:

سوال در پی یافتن مفهومی تربیتی است که جان هولت در کتاب «آزادی و فراسوی آن» از آن دفاع می‌کند. گزینه‌های ارائه شده، مفاهیم مختلفی در حوزه تعلیم و تربیت را شامل می‌شوند و سوال از ما می‌خواهد که دیدگاه هولت در این کتاب را مشخص کنیم.

دلایل علمی انتخاب گزینه «یادگیری باز»:

جان هولت، نویسنده و منتقد نظام آموزشی سنتی، به ویژه به دلیل ترویج مفهوم «مدرسه‌زدایی» (Unschooling) شناخته می‌شود. ایده اصلی او بر این باور استوار است که کودکان به طور طبیعی کنجکاو و مشتاق یادگیری هستند و بهترین شکل یادگیری، زمانی رخ می‌دهد که آنها آزاد باشند تا علایق خود را دنبال کنند و به روش خودشان بیاموزند. این ایده، اساس مفهوم «یادگیری باز» (Open Learning) را تشکیل می‌دهد.

در کتاب «آزادی و فراسوی آن» (Freedom and Beyond)، هولت به بررسی چگونگی محدود شدن آزادی کودکان در محیط‌های آموزشی سنتی می‌پردازد. او استدلال می‌کند که مدارس با ساختار اجباری، برنامه‌های درسی از پیش تعیین شده و تأکید بر نمرات و آزمون‌ها، مانع از شکوفایی استعدادها و طبیعی کودکان و یادگیری واقعی آنها می‌شوند. به عبارت دیگر، هولت در این کتاب از رویکردی حمایتی نسبت به یادگیری باز سخن می‌گوید که در آن دانش‌آموزان حق انتخاب داشته و به طور فعال در فرایند یادگیری خود مشارکت می‌کنند.

دلایل زیر، انتخاب گزینه «یادگیری باز» را به عنوان پاسخ صحیح تقویت می‌کند:

- **تأکید بر آزادی و انتخاب:** هولت به شدت بر آزادی کودکان در انتخاب نحوه و موضوع یادگیری خود تأکید داشت. این اصل، هسته اصلی یادگیری باز است.
- **نقد نظام آموزشی سنتی:** هولت نظام‌های آموزشی سنتی را به دلیل ایجاد محدودیت و اجبار در یادگیری مورد انتقاد قرار می‌داد. یادگیری باز، نقطه مقابل این نظام‌ها است.

- **اعتقاد به یادگیری طبیعی:** هولت معتقد بود که کودکان به طور طبیعی یاد می‌گیرند و نیازی به ساختارهای اجباری مدارس نیست. یادگیری باز، این فرصت را فراهم می‌کند که یادگیری به صورت طبیعی و بر اساس علایق فردی صورت بگیرد.

تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:

- **یادگیری باز: (Open Learning):** رویکردی در آموزش است که بر انعطاف‌پذیری، دسترسی آسان و انتخاب دانش‌آموز در مورد محتوا، روش و زمان یادگیری تأکید دارد. در یادگیری باز، دانش‌آموزان می‌توانند با سرعت خود پیش بروند، از منابع متنوع استفاده کنند و مسیر یادگیری خود را تعیین کنند. این مفهوم، با مفاهیمی مانند یادگیری خودگردان (Self-Directed Learning) و یادگیری مستقل (Independent Learning) همپوشانی دارد.
- **مدرسه‌زدایی: (Unschooling):** رویکردی در آموزش خانگی است که در آن، یادگیری بر اساس علایق و تجربیات زندگی واقعی کودک شکل می‌گیرد و نیازی به پیروی از برنامه درسی رسمی مدرسه نیست. مدرسه‌زدایی، شکلی از یادگیری باز است که در خارج از محیط مدرسه انجام می‌شود.
- **آزادی و فراسوی آن: (Freedom and Beyond):** نام کتابی از جان هولت است که در آن به بررسی مفهوم آزادی در زمینه آموزش و پرورش پرداخته و به نقد نظام آموزشی سنتی می‌پردازد.

تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی بیشتر دلایل صحت گزینه «یادگیری باز»:

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، جان هولت به عنوان یکی از منتقدان برجسته نظام آموزشی سنتی، بر آزادی و انتخاب دانش‌آموز در فرایند یادگیری تأکید فراوان داشت. مفهوم «یادگیری باز» دقیقاً در راستای همین دیدگاه قرار دارد. این رویکرد، یادگیری را به عنوان یک فرایند طبیعی و خودجوش می‌بیند که زمانی به بهترین شکل رخ می‌دهد که دانش‌آموزان بتوانند بر اساس علایق، نیازها و سرعت خود پیش بروند.

هولت در کتاب «آزادی و فراسوی آن» به تفصیل به محدودیت‌هایی که نظام آموزشی سنتی برای کودکان ایجاد می‌کند، می‌پردازد. او معتقد است که ساختار خشک و اجباری مدارس، برنامه‌های درسی از پیش تعیین شده و تأکید بیش از حد بر آزمون‌ها و نمرات، نه تنها به یادگیری واقعی کمک نمی‌کند، بلکه مانع از رشد استعدادها و خلاقیت کودکان نیز می‌شود. در مقابل، «یادگیری باز» فضایی را فراهم می‌کند که در آن دانش‌آموزان می‌توانند با آزادی و استقلال بیشتری به یادگیری بپردازند، سوال بپرسند، کشف کنند و دانش خود را بر اساس تجربیات شخصی خود بنا کنند.

یکی از جنبه‌های مهم «یادگیری باز» که در آثار هولت به آن اشاره شده، نقش «معلم» است. در این رویکرد، معلم دیگر به عنوان یک انتقال‌دهنده صرف دانش نیست، بلکه به عنوان یک تسهیل‌گر و راهنما عمل می‌کند که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مسیر یادگیری خود را پیدا کنند و منابع مناسب را برای یادگیری خود انتخاب کنند.

نقد و بررسی سایر گزینه‌ها و چرایی عدم انتخاب آنها:

- **گزینه ۱: کاربردی کردن آموزش:** در حالی که «کاربردی کردن آموزش» نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و به ارتباط دادن محتوای آموزشی با زندگی واقعی دانش‌آموزان تأکید دارد، اما این مفهوم، هسته اصلی اندیشه‌های هولت در کتاب «آزادی و فراسوی آن» را تشکیل نمی‌دهد. تأکید اصلی هولت بر «آزادی» و «انتخاب» دانش‌آموز در فرایند یادگیری است که در مفهوم «یادگیری باز» متبلور می‌شود. «کاربردی کردن آموزش» می‌تواند بخشی از یک رویکرد «یادگیری باز» باشد، اما مترادف با آن نیست.



- **گزینه ۳: توسعه بعد عقلانی:** اگرچه توسعه بعد عقلانی و تفکر انتقادی از اهداف مهم هر نظام آموزشی است، اما این مفهوم نیز به طور خاص در محور اصلی بحث هولت در کتاب مذکور قرار ندارد. هولت بیشتر بر جنبه‌های آزادی، خودگردانی و یادگیری بر اساس علایق فردی تأکید دارد. توسعه بعد عقلانی می‌تواند نتیجه طبیعی یک رویکرد «یادگیری باز» باشد، اما هدف اصلی آن نیست.
- **گزینه ۴: بازسازی تجارت:** این گزینه به طور کلی ارتباطی با دیدگاه‌های هولت در کتاب «آزادی و فراسوی آن» ندارد. «بازسازی تجارت» به طور معمول به تغییر ساختار و روش‌های کسب و کار اشاره دارد و هیچ ارتباط مستقیمی با مفاهیم تربیتی مورد نظر هولت ندارد.

نکات تخصصی در مورد سوال و گزینه‌ها:

- **ارتباط «یادگیری باز» با مکتب پراگماتیسم:** یادگیری باز «شبهات‌های زیادی با اصول مکتب پراگماتیسم در فلسفه تعلیم و تربیت دارد. پراگماتیست‌ها نیز بر تجربه، عمل و یادگیری بر اساس حل مسئله تأکید دارند. جان دیویی، یکی از بنیانگذاران پراگماتیسم، معتقد بود که یادگیری باید در یک زمینه اجتماعی و از طریق تعامل با محیط رخ دهد. این دیدگاه با اصول «یادگیری باز» که بر آزادی، انتخاب و یادگیری بر اساس علایق فردی تأکید دارد، همسو است.
- **تفاوت «یادگیری باز» با سایر رویکردهای یادگیری:** یادگیری باز «با سایر رویکردهای یادگیری مانند یادگیری سنتی (Traditional Learning) که بر انتقال دانش از معلم به دانش‌آموز تأکید دارد، یادگیری مبتنی بر رفتارگرایی (Behaviorism) که بر شرطی‌سازی و پاداش و تنبیه تمرکز دارد، و یادگیری شناختی (Cognitivism) که بر فرایندهای ذهنی یادگیرنده تأکید دارد، تفاوت‌های اساسی دارد. «یادگیری باز» بیشتر بر خودگردانی، آزادی و انتخاب دانش‌آموز در فرایند یادگیری تأکید دارد.

گزینه ۲) .۵۱

شرح منظور سوال:

سوال در پی یافتن گزینه‌ای است که به درستی دیدگاه ایمانوئل کانت، فیلسوف برجسته آلمانی، در مورد چیستی و چگونگی حصول «معرفت» را بیان کند. گزینه‌های ارائه شده، دیدگاه‌های مختلفی در مورد منشأ و ماهیت معرفت را مطرح می‌کنند و سوال از ما می‌خواهد که دیدگاه کانت را از میان آن‌ها تشخیص دهیم.

دلایل علمی انتخاب گزینه «تجربه حسی، زمینه شناسایی است ولی بنیاد آن نیست»:

- ایمانوئل کانت در حوزه معرفت‌شناسی، دیدگاهی متمایز و تأثیرگذار ارائه کرده است که به «ایدئالیسم استعلایی» یا «ایدئالیسم انتقادی» شهرت دارد. کانت تلاش کرد تا بین دو جریان فکری غالب در زمان خود، یعنی «تجربه‌گرایی» (Empiricism) و «عقل‌گرایی» (Rationalism)، آشتی برقرار کند.
- **تجربه‌گرایی** (نمایندگانی چون جان لاک و دیوید هیوم) معتقد بود که تمام معرفت ما از تجربه حسی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، ذهن انسان در بدو تولد مانند یک صفحه سفید (Tabula Rasa) است و تمام محتوای آن از طریق حواس و تجربه‌های حسی پر می‌شود.
 - **عقل‌گرایی** (نمایندگانی چون رنه دکارت و باروخ اسپینوزا) بر نقش محوری عقل در کسب معرفت تأکید داشتند. آن‌ها معتقد بودند که برخی از مفاهیم و اصول بنیادین، به صورت فطری در ذهن انسان وجود دارند و می‌توان با استفاده از عقل و استدلال، به حقایق جهان دست یافت.
- کانت با رد کامل هر دوی این دیدگاه‌ها، معتقد بود که معرفت، نه صرفاً از تجربه حسی ناشی می‌شود و نه صرفاً از عقل. او استدلال می‌کرد که تجربه حسی، ماده خام معرفت را فراهم می‌کند، اما ذهن انسان به صورت فعال بر این داده‌های حسی ساختار و نظم می‌بخشد. به عبارت دیگر، ذهن دارای ساختارهای پیشینی (a priori) است که به واسطه آن‌ها، داده‌های حسی را سازماندهی و تفسیر می‌کند. این ساختارهای پیشینی شامل مقولاتی مانند زمان، مکان، علیت و وحدت هستند.

بنابراین، گزینه «تجربه حسی، زمینه شناسایی است ولی بنیاد آن نیست» به درستی دیدگاه کانت را بیان می‌کند. تجربه حسی برای شکل‌گیری معرفت ضروری است، اما به تنهایی کافی نیست. ذهن با ساختارهای پیشینی خود، نقش فعالی در شکل‌گیری معرفت ایفا می‌کند.

تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:

- **معرفت (Epistemology):** شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی ماهیت، منشأ، محدودیت‌ها و اعتبار معرفت می‌پردازد. سوالاتی مانند «معرفت چیست؟»، «چگونه می‌توانیم چیزی را بدانیم؟» و «محدودیت‌های دانش ما چیست؟» در حوزه معرفت‌شناسی مطرح می‌شوند.
- **تجربه‌گرایی (Empiricism):** دیدگاهی در معرفت‌شناسی است که معتقد است تمام معرفت از تجربه حسی ناشی می‌شود.
- **عقل‌گرایی (Rationalism):** دیدگاهی در معرفت‌شناسی است که معتقد است عقل، منبع اصلی معرفت است و برخی از مفاهیم و اصول بنیادین، به صورت فطری در ذهن انسان وجود دارند.
- **ایدئالیسم استعلایی/انتقادی (Transcendental Idealism/Critical Idealism):** دیدگاه معرفت‌شناختی کانت است که تلاش می‌کند بین تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی آشتی برقرار کند. کانت معتقد است که معرفت، نتیجه تعامل تجربه حسی و ساختارهای پیشینی ذهن است.
- **پیشینی (a priori):** اصطلاحی در فلسفه است که به دانشی اشاره دارد که مستقل از تجربه و پیش از آن حاصل می‌شود. در مقابل، دانش پسینی (a posteriori) دانشی است که از طریق تجربه به دست می‌آید.



تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی بیشتر دلایل صحت گزینه «تجربه حسی، زمینه شناسایی است ولی بنیاد آن نیست»:

همانطور که قبلاً اشاره شد، کانت در تلاش برای ایجاد پلی بین تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی بود. او معتقد بود که هر دوی این دیدگاه‌ها به تنهایی نمی‌توانند منشأ و ماهیت معرفت را به طور کامل توضیح دهند.

کانت با مفهوم «شهودهای حسی» (Sensory Intuitions) به نقش تجربه در شکل‌گیری معرفت اشاره می‌کند. او می‌گوید که ما از طریق حواس خود، داده‌های خام را از جهان خارج دریافت می‌کنیم. این داده‌ها به خودی خود بی‌معنی و نامنظم هستند. اما ذهن انسان دارای ساختارهای پیشینی است که به این داده‌ها نظم و معنا می‌بخشند. این ساختارها شامل «صور شهود» (Forms of Intuition) یعنی زمان و مکان و «مقولات فاهمه» (Categories of Understanding) مانند علیت، وحدت و کثرت هستند.

به عبارت دیگر، کانت معتقد است که معرفت، نتیجه تعامل دو عامل است:

۱. ماده معرفت: که از طریق تجربه حسی به دست می‌آید.

۲. صورت معرفت: که توسط ساختارهای پیشینی ذهن تعیین می‌شود.

بنابراین، تجربه حسی برای شکل‌گیری معرفت ضروری است، زیرا ماده خام آن را فراهم می‌کند. اما این تجربه به تنهایی کافی نیست، زیرا ذهن با ساختارهای خود، به آن شکل و نظم می‌بخشد و آن را به معرفت تبدیل می‌کند.

نقد و بررسی سایر گزینه‌ها و جرایبی عدم انتخاب آنها:

- گزینه ۱: شناسایی بیشتر از آنکه ساخته ما باشد، یافته ماست. این گزینه بیشتر به دیدگاه تجربه‌گرایان نزدیک است که معتقدند ذهن انسان در بدو تولد مانند یک صفحه سفید است و تمام محتوای آن از طریق تجربه پر می‌شود. این دیدگاه با نظر کانت که بر نقش فعال ذهن در شکل‌گیری معرفت تأکید دارد، مغایرت دارد.

- گزینه ۳: در معرفت، کار فهم و خرد را نباید از یکدیگر متمایز کرد. کانت بین «فهم» (Understanding) و «خرد» (Reason) تمایز قائل می‌شود. «فهم» مربوط به کاربرد مقولات فاهمه در مورد داده‌های حسی است، در حالی که «خرد» به دنبال یافتن اصول کلی و بنیادین است. کانت معتقد است که این دو قوه ذهنی، نقش‌های متفاوتی در فرایند معرفت دارند و باید از یکدیگر متمایز شوند.

- گزینه ۴: باید نسبت به بستگی چیزها به هستی آنها، اولویت قائل شد. این گزینه به مباحث هستی‌شناسی (Ontology) مربوط می‌شود که به بررسی چیستی وجود و هستی می‌پردازد. در حالی که کانت به مباحث هستی‌شناسی نیز پرداخته است، سوال مطرح شده به طور خاص به دیدگاه او در مورد «معرفت» مربوط می‌شود و این گزینه ارتباط مستقیمی با آن ندارد.

نکات تخصصی در مورد سوال و گزینه‌ها:

- ارتباط دیدگاه کانت با فلسفه تعلیم و تربیت: دیدگاه کانت در مورد معرفت، تأثیر قابل توجهی بر فلسفه تعلیم و تربیت داشته است. تأکید او بر نقش فعال ذهن در یادگیری، منجر به رویکردهایی در آموزش شده است که بر فعالیت دانش‌آموز، تفکر انتقادی و حل مسئله تأکید دارند.

- مفهوم «شیء فی نفسه» (Thing-in-itself) در فلسفه کانت: کانت بین «پدیدار» (Phenomenon) و «شیء فی نفسه» تمایز قائل می‌شود. «پدیدار» آن چیزی است که ما از طریق حواس و ساختارهای ذهنی خود تجربه می‌کنیم، در حالی که «شیء فی نفسه» واقعیتی مستقل از تجربه ماست که ما نمی‌توانیم مستقیماً به آن دسترسی داشته باشیم. این مفهوم، یکی از جنبه‌های پیچیده و بحث‌برانگیز فلسفه کانت است.

- تأثیر کانت بر فیلسوفان بعدی: کانت تأثیر عمیقی بر فیلسوفان بعدی، به ویژه در جریان‌های ایدئالیسم آلمانی (مانند فیشته، شلینگ و هگل) و پدیدارشناسی (مانند هوسرل و هایدگر) داشته است.

گزینه ۴) ۵۲.

شرح منظور سوال:

سوال در پی شناسایی ویژگی‌های متمایزکننده «فلسفه قاره‌ای» از سایر رویکردهای فلسفی، به ویژه فلسفه تحلیلی است. به عبارت دیگر، سوال می‌پرسد که کدام گزاره به بهترین شکل، جوهره و رویکرد اصلی فلسفه قاره‌ای را بازتاب می‌دهد.

دلایل علمی انتخاب گزینه ۴:

گزینه ۴، یعنی «هرگونه علم‌گرایی افراطی را باید به چالش کشید»، به درستی یکی از ویژگی‌های بنیادین فلسفه قاره‌ای را بیان می‌کند. برای تبیین این موضوع، به نکات زیر توجه کنید:

- نقد پوزیتیویسم و علم‌گرایی: فلسفه قاره‌ای، که ریشه در سنت‌های فکری همچون پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، و نظریه انتقادی دارد، به شدت منتقد رویکردهای پوزیتیویستی و علم‌گرایانه است که در پی تقلیل همه چیز به داده‌های قابل اندازه‌گیری و تبیین‌های علمی صرف هستند. فیلسوفان قاره‌ای بر این باورند که این نوع علم‌گرایی، ابعاد مهمی از تجربه انسانی، مانند معنا، ارزش، فرهنگ، و زبان را نادیده می‌گیرد یا به آن‌ها تقلیل می‌دهد.

- تأکید بر تفسیر و معنا: در مقابل علم‌گرایی، فلسفه قاره‌ای بر تفسیر (Interpretation) و معنا (Meaning) تمرکز دارد. این رویکرد به دنبال فهم پدیده‌ها در بسترهای تاریخی، فرهنگی، و زبانی آن‌هاست و معتقد است که صرفاً با روش‌های علمی نمی‌توان به درک کاملی از واقعیت دست یافت.

- توجه به تاریخ و فرهنگ: فلسفه قاره‌ای به شدت متأثر از تاریخ و فرهنگ است. فیلسوفان این سنت فکری معتقدند که اندیشه و تجربه انسانی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه همواره در دل سنت‌ها، زبان‌ها، و ساختارهای اجتماعی و تاریخی خاصی قرار دارد.



- **نقد عقلانیت ابزاری:** فلسفه قاره‌ای همچنین منتقد عقلانیت ابزاری (Instrumental Rationality) است، یعنی نوعی از عقلانیت که صرفاً به دنبال کارآمدی و سودمندی است و ارزش‌های اخلاقی و انسانی را نادیده می‌گیرد. بنابراین، گزاره «هرگونه علم‌گرایی افراطی را باید به چالش کشید» به خوبی این ویژگی‌های بنیادین فلسفه قاره‌ای را منعکس می‌کند. **تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:**
- **فلسفه قاره‌ای: (Continental Philosophy)** اصطلاحی است که به طیف وسیعی از سنت‌های فلسفی اطلاق می‌شود که در اروپای قاره‌ای، به ویژه در فرانسه و آلمان، در قرن نوزدهم و بیستم توسعه یافتند. این سنت‌ها شامل پدیدارشناسی (Phenomenology)، اگزیستانسیالیسم (Existentialism)، هرمنوتیک (Hermeneutics)، ساختارگرایی (Structuralism)، پساساختارگرایی (Post-structuralism)، و نظریه انتقادی (Critical Theory) می‌شوند. فلسفه قاره‌ای معمولاً در مقابل فلسفه تحلیلی (Analytic Philosophy) قرار می‌گیرد که بیشتر در کشورهای انگلیسی‌زبان، به ویژه در بریتانیا و ایالات متحده، رواج دارد.
- **علم‌گرایی: (Scientism)** اعتقاد به اینکه علوم طبیعی تنها منبع معتبر دانش هستند و روش‌های علمی باید در همه زمینه‌های تحقیق، از جمله علوم انسانی و اجتماعی، به کار گرفته شوند. علم‌گرایی اغلب با نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن سایر منابع دانش، مانند تجربه شخصی، شهود، و تفسیر، همراه است.
- **عقلانیت ابزاری: (Instrumental Rationality)** نوعی از عقلانیت که بر کارآمدی، سودمندی، و دستیابی به اهداف خاص تمرکز دارد، بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی یا انسانی. **تحلیل و تفسیر بیشتر گزینه ۴ «هرگونه علم‌گرایی افراطی را باید به چالش کشید»:** همانطور که پیش‌تر گفته شد، این گزاره به درستی یکی از مشخصه‌های اصلی فلسفه قاره‌ای را بیان می‌کند. برای تبیین بیشتر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- **نقد تقلیل‌گرایی:** فلسفه قاره‌ای با تقلیل‌گرایی (Reductionism) مخالف است. تقلیل‌گرایی به معنای تلاش برای توضیح پدیده‌های پیچیده با استفاده از مفاهیم و روش‌های ساده‌تر، به ویژه مفاهیم و روش‌های علوم طبیعی، است. فیلسوفان قاره‌ای معتقدند که این رویکرد، غنا و پیچیدگی تجربه انسانی را نادیده می‌گیرد. به عنوان مثال، تقلیل تجربه آگاهی به فعالیت‌های شیمیایی مغز، از نظر آن‌ها، نادیده گرفتن ابعاد مهمی از این تجربه، مانند خودآگاهی، معنا، و ارزش است.
- **تأکید بر ابعاد غیرقابل اندازه‌گیری:** فلسفه قاره‌ای به ابعادی از واقعیت توجه دارد که به راحتی قابل اندازه‌گیری یا کمی‌سازی نیستند. این ابعاد شامل معنا، ارزش، تجربه زیسته، تاریخ، فرهنگ، و زبان می‌شوند. فیلسوفان قاره‌ای معتقدند که این ابعاد برای فهم کامل واقعیت ضروری هستند و نباید به صرف نبود روش‌های علمی دقیق برای مطالعه آن‌ها، نادیده گرفته شوند.
- **نقش تفسیر:** در فلسفه قاره‌ای، تفسیر (Interpretation) نقش محوری دارد. فیلسوفان این سنت فکری معتقدند که فهم پدیده‌ها نیازمند تفسیر آن‌ها در بسترهای تاریخی، فرهنگی، و زبانی‌شان است. این رویکرد در مقابل رویکرد علم‌گرایانه قرار می‌گیرد که بر مشاهده و اندازه‌گیری عینی تأکید دارد. **دلایل رد سایر گزینه‌ها:**
- **گزینه ۱ «علوم طبیعی، مناسب‌ترین ابزار برای شناخت پدیده‌ها هستند»:** این گزاره دقیقاً در نقطه مقابل رویکرد فلسفه قاره‌ای قرار دارد. فلسفه قاره‌ای، همانطور که گفته شد، منتقد علم‌گرایی و تقلیل‌گرایی است و معتقد نیست که علوم طبیعی تنها یا مناسب‌ترین ابزار برای شناخت همه پدیده‌ها هستند.
- **گزینه ۲ «پدیده‌ها کمتر تابع عوامل مرتبط با زبان و فرهنگ هستند»:** این گزاره نیز با دیدگاه فلسفه قاره‌ای در تضاد است. فلسفه قاره‌ای به شدت بر نقش زبان و فرهنگ در شکل‌گیری تجربه و فهم انسانی تأکید دارد. فیلسوفان این سنت فکری معتقدند که زبان و فرهنگ، چارچوب‌هایی را فراهم می‌کنند که از طریق آن‌ها ما جهان را تجربه و تفسیر می‌کنیم.
- **گزینه ۳ «تأکید بر یکپارچگی میان نظر و عمل، افت تربیت است»:** این گزاره نیز با رویکرد فلسفه قاره‌ای سازگار نیست. بسیاری از فیلسوفان قاره‌ای، مانند نمایندگان مکتب فرانکفورت، بر اهمیت ارتباط بین نظر و عمل تأکید داشته‌اند. آن‌ها معتقدند که نظریه بدون عمل، بی‌معنا و عمل بدون نظریه، کور است. این ایده به ویژه در حوزه تربیت، که هدف آن تغییر و بهبود عملی جامعه است، اهمیت زیادی دارد. **نکات تخصصی در مورد سوال و گزینه‌ها:**
- **تمایز فلسفه قاره‌ای و تحلیلی:** سوال به طور ضمنی به تمایز بین فلسفه قاره‌ای و فلسفه تحلیلی اشاره دارد. فلسفه تحلیلی، که بیشتر در کشورهای انگلیسی‌زبان رواج دارد، بر وضوح، دقت، و تحلیل منطقی زبان تأکید می‌کند و معمولاً رویکردی علم‌گرایانه‌تر دارد. در مقابل، فلسفه قاره‌ای به سنت‌های فکری متنوع‌تری تعلق دارد و بر تفسیر، معنا، تاریخ، و فرهنگ تمرکز می‌کند.
- **مکتب فرانکفورت:** مکتب فرانکفورت، که بخشی از سنت فلسفه قاره‌ای است، به ویژه بر نقد عقلانیت ابزاری و تأثیر آن بر جامعه مدرن تأکید داشته است. نظریه‌پردازان این مکتب، مانند ماکس هورکهایمر، تئودور آدرنو، و هربرت مارکوزه، معتقد بودند که عقلانیت ابزاری، که در خدمت اهداف سرمایه‌داری و سلطه قرار گرفته است، منجر به از خودبیگانگی و سرکوب انسان می‌شود.



• **هرمنوتیک:** هرمنوتیک، که یکی دیگر از سنت‌های مهم در فلسفه قاره‌ای است، به نظریه و روش تفسیر متون و پدیده‌ها می‌پردازد. فیلسوفانی مانند فریدریش شلایرماخر، ویلهلم دیلتای، و هانس گئورگ گادامر، نقش مهمی در توسعه هرمنوتیک داشته‌اند. با توجه به این توضیحات، می‌توان به طور قاطع گفت که گزینه ۴ به بهترین شکل، ویژگی‌های بنیادین فلسفه قاره‌ای را منعکس می‌کند و سایر گزینه‌ها با این رویکرد فلسفی سازگار نیستند.

گزینه ۳. ۵۳

شرح منظور سوال:

سوال در پی شناسایی مکتب تربیتی‌ای است که با ایده «کوپن‌های آموزشی» همخوانی دارد. به عبارت دیگر، سوال می‌پرسد که کدام رویکرد فلسفی و اقتصادی در حوزه آموزش، از سازوکاری مانند کوپن‌های آموزشی برای تأمین مالی آموزش عالی حمایت می‌کند.

دلایل علمی انتخاب گزینه ۳ (نولیبرالیسم):

- ایده کوپن‌های آموزشی به طور مستقیم با اصول و مبانی نولیبرالیسم مرتبط است. برای تبیین این ارتباط، به نکات زیر توجه کنید:
 - **بازار آزاد و رقابت:** نولیبرالیسم بر اهمیت بازار آزاد و رقابت در همه حوزه‌ها، از جمله آموزش، تأکید دارد. ایده کوپن‌های آموزشی با ایجاد «بازار آموزش» و رقابت بین دانشگاه‌ها، سعی در افزایش کارایی و پاسخگویی نظام آموزش عالی دارد. در این سیستم، دانشجویان با دریافت کوپن، به مثابه «مشتری» در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند «خدمات آموزشی» مورد نظر خود را از دانشگاه‌های مختلف «خریداری» کنند.
 - **کاهش نقش دولت:** نولیبرالیسم مدافع کاهش نقش دولت در اقتصاد و واگذاری امور به بخش خصوصی است. در زمینه آموزش، این رویکرد به معنای کاهش تصدی‌گری دولت در اداره دانشگاه‌ها و افزایش نقش بخش خصوصی در ارائه خدمات آموزشی است. کوپن‌های آموزشی با انتقال بودجه دولتی به طور مستقیم به دانشجویان، نقش دولت در تخصیص منابع به دانشگاه‌ها را کاهش می‌دهند.
 - **انتخاب آزاد و فردگرایی:** نولیبرالیسم بر اهمیت انتخاب آزاد و فردگرایی تأکید دارد. ایده کوپن‌های آموزشی با دادن حق انتخاب دانشگاه به دانشجویان، به این اصل نولیبرالی جامه عمل می‌پوشاند. دانشجویان با دریافت کوپن، آزادند تا دانشگاه مورد نظر خود را بر اساس معیارهای شخصی خود انتخاب کنند.
 - **کالانگاری آموزش:** نولیبرالیسم آموزش را به مثابه یک «کالا» در نظر می‌گیرد که باید در بازار عرضه و تقاضا تعیین قیمت شود. کوپن‌های آموزشی با ایجاد «بازار آموزش»، به کالانگاری آموزش و تبدیل آن به یک «خدمت قابل خرید و فروش» کمک می‌کنند.
- بنابراین، ایده کوپن‌های آموزشی به طور کامل با اصول و مبانی نولیبرالیسم سازگار است و به همین دلیل گزینه ۳ پاسخ صحیح سوال است.

تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:

- **نولیبرالیسم (Neoliberalism):** یک ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی است که بر بازار آزاد، رقابت، خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت در اقتصاد، و تجارت آزاد تأکید دارد. نولیبرالیسم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی به عنوان یک رویکرد غالب در سیاست‌های اقتصادی بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای غربی، مطرح شد.
- **کوپن‌های آموزشی (Education Vouchers):** سازوکاری برای تأمین مالی آموزش است که در آن دولت به جای تخصیص مستقیم بودجه به مدارس یا دانشگاه‌ها، کوپن‌هایی را به دانش‌آموزان یا دانشجویان می‌دهد. این کوپن‌ها به عنوان پرداخت شهریه در مدارس یا دانشگاه‌های مورد انتخاب دانش‌آموزان یا دانشجویان استفاده می‌شوند.
- **بازار آموزش (Education Market):** مفهومی است که در رویکردهای نولیبرالی به آموزش مطرح می‌شود و بر اساس آن، آموزش به مثابه یک «کالا» در نظر گرفته می‌شود که در بازار عرضه و تقاضا تعیین قیمت می‌شود. در این بازار، مدارس و دانشگاه‌ها برای جذب دانش‌آموزان و دانشجویان و دریافت بودجه رقابت می‌کنند.
- **کالانگاری آموزش (Commodification of Education):** فرایندی است که در آن آموزش به یک کالا تبدیل می‌شود که قابل خرید و فروش است. این فرایند با گسترش خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی آموزش و تأکید بر جنبه‌های اقتصادی آن مرتبط است.

تحلیل و تفسیر بیشتر گزینه ۳ (نولیبرالیسم):

همانطور که قبلاً اشاره شد، ایده کوپن‌های آموزشی به طور مستقیم با اصول نولیبرالیسم در ارتباط است. برای درک عمیق‌تر این ارتباط، می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

- **تأکید بر کارایی و بهره‌وری:** نولیبرالیسم معتقد است که بازار آزاد و رقابت، بهترین راه برای افزایش کارایی و بهره‌وری در همه حوزه‌ها، از جمله آموزش، است. کوپن‌های آموزشی با ایجاد رقابت بین دانشگاه‌ها، آن‌ها را وادار به ارائه خدمات با کیفیت‌تر و قیمت مناسب‌تر می‌کنند. این ایده بر این فرض استوار است که رقابت، منجر به نوآوری و بهبود مستمر در ارائه خدمات آموزشی خواهد شد.
- **مسئولیت‌پذیری فردی:** نولیبرالیسم بر مسئولیت‌پذیری فردی تأکید دارد. در سیستم کوپن‌های آموزشی، دانشجویان مسئول انتخاب دانشگاه و نحوه استفاده از بودجه آموزشی خود هستند. این رویکرد، دانشجویان را به عنوان «مصرف‌کننده» در نظر می‌گیرد که باید در مورد انتخاب‌های آموزشی خود تصمیم‌گیری کنند.



- **کوچک‌سازی دولت:** نولیبرالیسم مدافع کوچک‌سازی دولت و کاهش دخالت آن در اقتصاد و جامعه است. کوپن‌های آموزشی با انتقال بودجه دولتی به طور مستقیم به دانشجویان، نقش دولت در اداره و تأمین مالی دانشگاه‌ها را کاهش می‌دهند. این رویکرد بر این باور استوار است که بخش خصوصی می‌تواند خدمات آموزشی را به شکل کارآمدتر و مؤثرتری ارائه دهد.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱ (لیبرالیسم):** در حالی که لیبرالیسم بر آزادی فردی و حقوق فردی تأکید دارد، لزوماً با ایده کوپن‌های آموزشی و خصوصی‌سازی آموزش همسو نیست. لیبرالیسم کلاسیک بر نقش دولت در فراهم کردن فرصت‌های برابر آموزشی برای همه شهروندان تأکید دارد، اما لزوماً مدافع کاهش کامل نقش دولت و واگذاری امور به بازار نیست.
- **گزینه ۲ (نومحافظه‌کاری):** نومحافظه‌کاری بیشتر بر ارزش‌های سنتی، نظم اجتماعی، و اقتدار تأکید دارد. در حوزه آموزش، نومحافظه‌کاران معمولاً مدافع حفظ استانداردهای آموزشی، انضباط در مدارس، و نقش خانواده در تربیت فرزندان هستند. ایده کوپن‌های آموزشی و بازار آزاد در آموزش، لزوماً با رویکرد نومحافظه‌کارانه سازگار نیست.
- **گزینه ۴ (سوسیالیسم):** سوسیالیسم بر برابری اجتماعی، عدالت اقتصادی، و مالکیت عمومی بر ابزارهای تولید تأکید دارد. در حوزه آموزش، سوسیالیسم معمولاً مدافع آموزش رایگان و همگانی برای همه شهروندان و نقش پررنگ دولت در تأمین مالی و اداره نظام آموزشی است. ایده کوپن‌های آموزشی و بازار آزاد در آموزش، با اصول سوسیالیسم در تضاد است.

نکات تخصصی در مورد سوال و گزینه‌ها:

- **میلتون فریدمن:** اقتصاددان نولیبرال، میلتون فریدمن، از مدافعان اصلی ایده کوپن‌های آموزشی بود. او معتقد بود که این سیستم، منجر به افزایش رقابت بین مدارس و بهبود کیفیت آموزش خواهد شد.
- **نقد کوپن‌های آموزشی:** منتقدان کوپن‌های آموزشی معتقدند که این سیستم می‌تواند منجر به افزایش نابرابری‌های آموزشی، جداسازی اجتماعی، و تجاری‌سازی بیش از حد آموزش شود. آن‌ها همچنین بر این باورند که بازار آزاد در آموزش، لزوماً منجر به بهبود کیفیت آموزش نمی‌شود و ممکن است به کاهش استانداردهای آموزشی و تمرکز بر سودآوری به جای کیفیت منجر شود.
- **تأثیر نولیبرالیسم بر آموزش:** نولیبرالیسم تأثیر عمیقی بر نظام‌های آموزشی در سراسر جهان داشته است. خصوصی‌سازی مدارس و دانشگاه‌ها، تأکید بر آزمون‌های استاندارد، و تمرکز بر کرایه و بهره‌وری، از جمله پیامدهای این تأثیر هستند.
- با توجه به این توضیحات، می‌توان به وضوح دید که ایده کوپن‌های آموزشی به طور خاص با اصول نولیبرالیسم همخوانی دارد و با سایر مکاتب ذکر شده، سازگار نیست. این ایده با تأکید بر بازار آزاد، رقابت، کاهش نقش دولت، و انتخاب آزاد، به طور کامل با مبانی این ایدئولوژی سازگار است.

۵۴. گزینه ۴

شرح منظور سوال:

سوال در پی شناسایی عنصری است که با گفتمان تربیتی نولیبرالیسم ناسازگار است. به عبارت دیگر، سوال می‌پرسد که کدام گزاره با اصول و مبانی حاکم بر رویکرد نولیبرالی در حوزه تربیت و آموزش، همخوانی ندارد.

دلایل علمی انتخاب گزینه ۴ (کاهش قدرت انتخاب والدین در برنامه‌های آموزشی):

این گزاره دقیقاً در نقطه مقابل یکی از اصول بنیادین نولیبرالیسم در حوزه آموزش قرار دارد. نولیبرالیسم به شدت بر «انتخاب آزاد» و «حق انتخاب» (Choice) برای والدین و دانش‌آموزان تأکید دارد. این رویکرد معتقد است که والدین باید بتوانند مدرسه یا برنامه آموزشی مورد نظر فرزندان خود را آزادانه انتخاب کنند. این اصل در قالب‌های مختلفی مانند «کوپن‌های آموزشی»، «مدارس منشور» (Charter Schools) و «انتخاب مدرسه» (School Choice) نمود پیدا می‌کند.

برای تبیین بیشتر، به نکات زیر توجه کنید:

- **مشتری‌مداری:** نولیبرالیسم در حوزه آموزش، والدین و دانش‌آموزان را به عنوان «مشتری» در نظر می‌گیرد که حق انتخاب «خدمات آموزشی» مورد نظر خود را دارند. این رویکرد، نظام آموزشی را به مثابه یک «بازار» در نظر می‌گیرد که در آن مدارس و سایر نهادهای آموزشی برای جذب دانش‌آموزان و کسب بودجه رقابت می‌کنند.
 - **رقابت و بهبود کیفیت:** نولیبرالیسم معتقد است که رقابت بین مدارس و سایر نهادهای آموزشی، منجر به بهبود کیفیت خدمات آموزشی خواهد شد. این رویکرد بر این فرض استوار است که مدرسی که نتواند نیازها و انتظارات والدین و دانش‌آموزان را برآورده کند، از چرخه رقابت خارج خواهند شد.
 - **کاهش نقش دولت:** نولیبرالیسم مدافع کاهش نقش دولت در اداره و تأمین مالی نظام آموزشی است. این رویکرد معتقد است که بازار آزاد و رقابت، بهترین سازوکار برای تخصیص منابع و بهبود کیفیت خدمات آموزشی است.
- بنابراین، گزاره «کاهش قدرت انتخاب والدین در برنامه‌های آموزشی» به طور مستقیم با اصول بنیادین نولیبرالیسم در حوزه آموزش در تضاد است و به همین دلیل گزینه صحیح سوال است.



تجزیه و تحلیل اصطلاحات تخصصی:

- **نولیبرالیسم (Neoliberalism):** یک ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی است که بر بازار آزاد، رقابت، خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت در اقتصاد، و تجارت آزاد تأکید دارد.
- **گفتمان تربیتی (Educational Discourse):** به مجموعه باورها، ارزش‌ها، زبان، و رویه‌هایی اشاره دارد که در یک جامعه یا گروه خاص، در مورد تربیت و آموزش وجود دارد. گفتمان تربیتی نولیبرالیسم بر مفاهیمی مانند انتخاب آزاد، رقابت، کارایی، و مسئولیت‌پذیری فردی تأکید دارد.
- **تجاری‌سازی فرهنگ (Commodification of Culture):** فرایندی است که در آن عناصر فرهنگی، مانند هنر، موسیقی، و آموزش، به کالا تبدیل می‌شوند و بر اساس منطق بازار خرید و فروش می‌شوند.
- **خصوصی‌سازی نهادهای تربیتی (Privatization of Educational Institutions):** فرایندی است که در آن مالکیت و مدیریت نهادهای آموزشی از بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل می‌شود.
- **فرهنگ پاسخ‌گویی و تفحص (Culture of Accountability and Inquiry):** در زمینه آموزش، به تأکید بر ارزیابی عملکرد مدارس و معلمان بر اساس شاخص‌های کمی و کیفی و همچنین تشویق به تحقیق و پژوهش در حوزه آموزش اشاره دارد.
- **انتخاب مدرسه (School Choice):** سیاستی است که به والدین اجازه می‌دهد مدرسه فرزندان خود را از بین مدارس مختلف، اعم از دولتی و خصوصی، انتخاب کنند.
- **مدارس منشور (Charter Schools):** مدارس هستند که با دریافت مجوز از دولت، با استقلال بیشتری نسبت به مدارس دولتی اداره می‌شوند و می‌توانند در برنامه‌های آموزشی و نحوه مدیریت خود، انعطاف بیشتری داشته باشند.

تحلیل و تفسیر بیشتر گزینه ۴ (کاهش قدرت انتخاب والدین در برنامه‌های آموزشی):

همانطور که قبلاً ذکر شد، این گزینه مستقیماً با یکی از اصول اساسی نولیبرالیسم در حوزه آموزش، یعنی تأکید بر «انتخاب آزاد» در تضاد است. نولیبرالیسم، با تأکید بر فردگرایی و بازار آزاد، معتقد است که والدین به عنوان «مصرف‌کنندگان» خدمات آموزشی، باید حق انتخاب مدرسه و برنامه آموزشی فرزندان خود را داشته باشند. این ایده در قالب سیاست‌هایی مانند کوپن‌های آموزشی، مدارس مستقل (Charter Schools) و انتخاب مدرسه (School Choice) نمود پیدا می‌کند.

برای تحلیل بیشتر این گزینه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **حاکمیت مصرف‌کننده:** در گفتمان نولیبرالی، والدین به عنوان «مصرف‌کنندگان» در نظر گرفته می‌شوند که با حق انتخاب خود، می‌توانند بر کیفیت و عملکرد مدارس تأثیر بگذارند. کاهش قدرت انتخاب والدین، این اصل اساسی را زیر سوال می‌برد.
- **رقابت و کارایی:** نولیبرالیسم معتقد است که رقابت بین مدارس، ناشی از حق انتخاب والدین، منجر به افزایش کارایی و بهبود کیفیت خدمات آموزشی می‌شود. کاهش قدرت انتخاب والدین، این سازوکار رقابتی را مختل می‌کند.
- **مسئولیت‌پذیری فردی:** نولیبرالیسم بر مسئولیت‌پذیری فردی تأکید دارد. در این چارچوب، والدین مسئول انتخاب بهترین گزینه آموزشی برای فرزندان خود هستند. کاهش قدرت انتخاب، این مسئولیت را از والدین سلب می‌کند.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

- **گزینه ۱ (تجاری‌سازی فرهنگ):** تجاری‌سازی فرهنگ، به معنای تبدیل عناصر فرهنگی به کالا و عرضه آن‌ها در بازار است. این پدیده با اصول نولیبرالیسم، که بر بازار آزاد و سودآوری تأکید دارد، کاملاً سازگار است. در حوزه آموزش، تجاری‌سازی می‌تواند به شکل ظهور مدارس خصوصی با شهریه‌های بالا، برگزاری دوره‌های آموزشی پولی و تبلیغات گسترده برای جذب دانش‌آموزان نمود پیدا کند.
- **گزینه ۲ (خصوصی‌سازی نهادهای تربیتی):** خصوصی‌سازی نهادهای تربیتی، به معنای انتقال مالکیت و مدیریت این نهادها از بخش دولتی به بخش خصوصی است. این فرایند با اصول نولیبرالیسم، که بر کاهش نقش دولت و افزایش نقش بخش خصوصی تأکید دارد، همسو است.
- **گزینه ۳ (گسترش فرهنگ پاسخ‌گویی و تفحص):** نولیبرالیسم بر پاسخ‌گویی و شفافیت در عملکرد نهادهای آموزشی تأکید دارد. این رویکرد معتقد است که مدارس باید در قبال عملکرد خود به والدین، جامعه و دولت پاسخگو باشند. گسترش فرهنگ تفحص و ارزیابی عملکرد، به بهبود کیفیت و کارایی نظام آموزشی کمک می‌کند و با اصول نولیبرالیسم سازگار است.

نکات تخصصی در مورد سوال و گزینه‌ها (مباحث فلسفه تعلیم و تربیت - مکاتب فلسفی و نظریه‌های تربیتی):

- **نقد نولیبرالیسم در آموزش:** منتقدان نولیبرالیسم در حوزه آموزش، معتقدند که این رویکرد منجر به افزایش نابرابری‌های آموزشی، جداسازی اجتماعی و تجاری‌سازی بیش از حد آموزش می‌شود. آن‌ها همچنین بر این باورند که تمرکز صرف بر رقابت و کارایی، می‌تواند به نادیده گرفتن ابعاد مهم دیگری از آموزش، مانند پرورش ارزش‌های انسانی و توسعه اجتماعی، منجر شود.
- **نقش دولت در آموزش از دیدگاه نولیبرالیسم:** نولیبرالیسم مدافع کاهش نقش دولت در آموزش است، اما نه حذف کامل آن. دولت در این رویکرد، وظایفی مانند تعیین استانداردهای آموزشی، نظارت بر عملکرد مدارس و تأمین مالی آموزش برای گروه‌های محروم را بر عهده دارد.
- **سیاست‌های نولیبرالی در آموزش:** سیاست‌هایی مانند کوپن‌های آموزشی، مدارس مستقل، انتخاب مدرسه و آزمون‌های استاندارد، از جمله سیاست‌های نولیبرالی در حوزه آموزش هستند که با هدف افزایش رقابت، کارایی و پاسخ‌گویی در نظام آموزشی اجرا می‌شوند.